

## عیب کار در کجاست

مادر بعضی امور آن چنان ولخر جیم که کوئی سر کنج نشسته ایم  
ولی در موارد لازم هوس صرفه جوئی بسرمان میزند  
فسادی که در انتخابات این دوره روی داد و از آن برده بیرون

افتاد باید ما را بفکر چاره بیندازد  
اما چاره هر فساد را تنها آنگاه  
می توان کرد که به علت و موجب آن  
پی ببریم .

اینکه بعضی از ماموران و وظیفه  
خود را درست انجام ندهند و غرض  
و مرض در کار بیاورند امری نیست  
که پرهیز از آن محال یا بسیار دشوار  
باشد همیشه می توان مامور خطا کار  
را گوشمالی داد البته مامور و وظیفه  
شناس و درستکار هم اگر طالب این  
قماش باشیم آسان پیدا می شود  
قانون انتخابات ما نقص و  
عیب دارد .

اما اصلاح قانون هم کاری نیست  
که انجام دادن آن دشوار باشد،  
دشوار تنهاییک امر است و بس و آن این که رای دهندگان بدانند که چرا  
رای می دهند بدانند که از نماینده خود چه می خواهند و آن مقصود را چه

دکتر خانلری



کسی میتواند انجام بدهد پس از آنکه این مقدمه فراهم شد باید رای دهنده بتواند خودش آزادانه رای بدهد.

در قانون انتخابات مابیش بینی شده است که «دادن» رای باید مخفی باشد.

اما این شرط نه تاکنون مراعات شده است و نه به این زودی ممکن است مراعات بشود، در کشوری که به موجب آمار رسمی کمتر از پانزده درصد افراد آن خواندن و نوشتن می دانند چگونه این شرط را می توان بجا آورد؟ فرض کنیم که هیچ گونه اعمال نفوذ و فساد در کار رای دادن و رای گرفتن روی ندهد. رای دهنده ای که نمی تواند بنویسد ناچار باید به دیگری متوسل شود تا رای او را روی کاغذی ثبت کند. و آنگاه اگر بخواهد یقین کند که منظور او درست انجام یافته و خیانتی به او نشده است چاره ای ندارد جز آنکه آن ورقه را بدیگری بدهد تا برای او بخواند، پس رای او در هر حال مخفی نمی تواند ماند.

اما این نکته ساده ترین مشکلی است که در راه انتخابات آزاد وجود دارد. نکته اساسی این است که تا کسی سواد خواندن نداشته باشد محال است بتواند از حقوق و وظایف اجتماعی خود چنان که باید آگاه شود این معانی چیزهایی نیست که با بلندگو و رادیو بتوان به مردم آموخت تا اثر ذهنی شنیدن نیز بسیار کمتر از خواندن است بنا بر این تنها کسانی می توانند وظایف اجتماعی خود را به تناسب وضع امر و زی جهان انجام بدهند که بتوانند روزنامه و کتاب بخوانند و خودشان درباره مطالبی که خوانده اند تامل و تفکر کنند.

از این گذشته وضع زندگی ملت ایران هنوز بسیار پست است اقدامات دولتها در پیش بردن سطح اقتصاد کشور بسیار کمتر از حد انتظار موثر می شود، هدف هر گونه پیشرفت اقتصادی آنست که افراد ملتی بهتر و آسوده تر زندگی کنند و از وسایل و اسباب معیشت تاهیزان بیشتری بهره مند شوند. برای آنکه این منظور حاصل شود البته شرط اول آنست که این افراد خود بدانند و دریابند که زندگی بهتر چیست و چگونه می توان به آن رسید. اما مردم عامی این شرط را به آسانی احراز نمی کنند و نتیجه آنست که هر گونه کوششی برای بهبود زندگی اکثریت

مردم مصنوعی جلوه می کند و گاهی با مخالفت و مقاومت افراد مواجه میشود و عقیم می ماند یا به کندی بسیار پیش میرود.

امرد دیگری که به همین اندازه، و شاید بیش از آن در وضع کنونی جهان برای ما لازم است هماهنگی و وحدت ملی است در ایران هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر به اقتضای سیاسی و اجتماعی در قرنهای گذشته، هر قسمت کشور دارای وضع زندگی و آداب و لمچه خاص جداگانه- ای است تنها چیزی که این تفاوت ما را میتواند رفع کند و این اجزاء را وحدت ببخشد آموختن زبان رسمی و اشتراک در اندوخته های ذهنی شیوه تفکر است.

بنا بر این تعلیم سواد در ایران از نظر سیاسی و اجتماعی نیز امری حیاتی است و هر تاخیری در این کار بشود زیان بسیار به بار می آورد. از این مقدمات نتیجه میگیریم که فوری ترین و مهمترین وظیفه ای که بر گردن دولتهای ماست آنست که با تمام وسایل ممکن در باسواد کردن مردم این کشور بکوشند.

آیا تاکنون دولتها این وظیفه را انجام داده اند؟

راست است که برای تعمیم و توسعه فرهنگ و وسایل کار و پول کافی لازم است.

شاید اگر بخواهیم کار باسواد کردن ملت ایران را در مدت کوتاهی انجام بدهیم وسایل مادی و پیشه اقتصادی ما کفایت نکند.

اما باید دید که تاکنون از آنچه در اختیار داشته ایم تا چه حد برای این منظور استفاده کرده ایم.

البته ایران کشور ثروتمند نیست. وسعت خاک مملکت سبب دشواری و کرانی اقدامات عمرانی میشود.

کار بسیار در پیش داریم، یعنی احتیاجات فوری، نسبت به وسایل رفع آنها بیشتر ماست توقع معجزه هم نمیتوان داشت اما همین وسایل را که داریم درست بکار نمیبریم.

در بعضی از قسمتها که شاید هیچ ضروری نیست یا فایده آنها بسیار کم است چنان گشاده دستی نشان می دهیم که گویی بر سر گنج نشسته ایم آنکاه در کارهای لازم تنگدست می مانم و از کمی بودجه و اسباب کار می نالیم.



در کارهای فرهنگی هم هنوز نفهمیده ایم که کدامیک لازم تر و فوری تر است. از تجمل هیچ برهیز نمیکنیم. هنوز نیمی از کودکان کشور وسیله تحصیل ندارند و آنها که دارند غالباً زیر سقفهای شکسته می نشینند، و گاهی قربانی شوق آموختن میشوند اما بناهای مجلل گرانبها میسازیم، دانشکده های دروغی برپا میکنیم که نه معلم و نه وسیله کار دارد و تازه معلوم نیست که این دانشکده ها اگر روزی راست در بیاید و شاگردان خوبی پرورش بدهد فارغ التحصیلان آنها چه باری از دوش ملت بر میدارند و تا کجا مورد استفاده قرار میگیرند.

مقداری از پول کشور برای تحصیل گروه بزرگی از کودکان و جوانان بخارج میرود اما در داخل کشور آن قدر پول نداریم که دیوار کهنه يك دبستان ناقص را تعمیر کنیم بارها نوشته ایم که سواد داشتن مانند غذا خوردن از حقوق نخستین افراد بشر است و مهمترین وظیفه دولت آنست که این حقوق ابتدائی را برای همه افراد ملت با تساوی تامین کند.

تصور غلطی از سالها پیش در ذهن اولیای دولت ما و از آنجا در اندیشه اکثر مردم این سرزمین حاصل شده است و آن اینست که هر کودکی به دبستان رفت باید با درجه دکتری از دانشگاه بیرون بیاید بر اساس همین اشتباه و خطاست که وزارت فرهنگ ما بر عهده خود میداند که هر ده و شهر که دبستان تاسیس میکنند هر سال کلاسهای بالاتری ترتیب بدهد و اگر نتوانست مردم عریضه و تلگراف میفرستند و اعتراض هامیکنند که پس فرزندان ما چه کنند؟ اما در هزارها نقطه دیگر هنوز کلاس اول دبستان تاسیس نشده و کودکان از وسیله آموختن الفبا محروم هستند:

برای آنکه از نادرستی این روش آسانتر آگاه شویم مثالی می آوریم پدری ده فرزند دارد و در آمد مختصری که با آن میتواند برای همه فرزندان خود نان و پنیر فراهم کند اگر این پدر تمام درآمد خود را در آن صرف کند که به يك یادو فرزند خود فسنگان بخوراند و فرزندان دیگرش از گرسنگی تلف شوند شما به رفتار او جز جهل و ظلم چه نامی خواهید داد؟

روشی که دستگاه فرهنگی ما پیش گرفته است بارفتار این پدر

بی‌شبهت نیست تاسیس دانشگاه‌های متعدد آن‌هم ناقص و نادرست و صرف بودجه هنگفتی در این راه در حالی که هنوز نتوانسته‌ایم برای همه کودکان کشور وسیله آموختن الفبا را فراهم کنیم، درست با این مثال تطبیق میکند. علت این روش اینست که هنوز باور نکرده‌ایم و ایمان نیاورده‌ایم با اینکه سوادداشتن برای هر فردی که در دنیای امروز زندگی میکند از ضروریات نخستین حیات است هنوز نفهمیده‌ایم که پیشرفت‌های اجتماعی بی‌حصول این مقدمه ممکن نیست هنوز توجه نداریم که حکومت دموکراسی برای ملتی که رای خودش را نمیتواند بنویسد نیز غیر عملی است و به شوخی شبهت دارد. هنوز بخود امر ایمان نداریم و به این سبب است که سرمایه و همت و وقت خود را در ریا و تظاهر و تجمل صرف میکنیم هر وقت راه درست را شناختیم تندآسان از آن خواهیم گذشت و بسیار زود به منزل مقصود خواهیم رسید.

### زبان لطف

بیک گره که دو چشمت بر ابروان انداخت  
 هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت  
 فریت زلف تو با عاشقان چه شعله ساخت  
 که هر که جان و دلی داشت در میان انداخت  
 دلم که در سر زلف تو شد توان کس که  
 ز آفتاب دخت سایه‌ای بر آن انداخت  
 رخ تو در خور چشم منست بیک چه سود؟  
 که پرده از رخ تو بر نمی‌توان انداخت  
 حلاوت لب تو دوش بساد میکردم  
 بسا شکر که در آن لحظه در دهان انداخت  
 من از وصال تو دل بر گرفته بودم بیک  
 زبان لطف توام باز در کمان انداخت  
 قبول تو دگران را بصدور وصل نشانند  
 دل شکسته‌ها را بر آستان انداخت  
 عرفانی اذدل و جان آن‌زمان امید برید  
 که چشم جادوی تو چین در ابروان انداخت